

مؤلفه‌های خلاقیت در پرورش فکری کودکان و نوجوانان

در منابع اسلامی

جواد مداحی*

محمد داودی**

سیدعلی حسینی‌زاده***

محمد فتحعلی‌خانی****

چکیده

این مقاله در راستای تدوین نظریه اسلامی خلاقیت تدوین شده و درصدد است با بررسی منابع اسلامی، تحلیلی از مؤلفه‌های خلاقیت در پرورش فکری کودکان و نوجوانان ارائه دهد؛ بدین منظور از روش توصیفی و تحلیل مفهومی استفاده شد تا عناصر و مؤلفه‌های مرتبط با خلاقیت در منابع اسلامی بر حسب شبکه معنایی و تحلیل بافت متن، بررسی شود. نتایج نشان می‌دهد از دیدگاه اسلامی، مؤلفه‌های خلاقیت در قالب سه مؤلفه شناختی، انگیزشی و شخصیتی قابل تقسیم است. مؤلفه‌های شناختی عبارتند از: تشبیه، تجسیم، ترکیب و تجزیه. مؤلفه انگیزشی عبارت است از: تمایل درونی برای رفع نیاز و کاهش تنش. مؤلفه‌های شخصیتی عبارتند از: تجربه‌پذیری، کنجکاوی، استقلال فکری، اعتماد به نفس، الگوگیری و مشورت‌پذیری.

واژگان کلیدی: خلاقیت، مؤلفه‌های خلاقیت، خلاقیت در منابع اسلامی.

Jmaddahi@rihu.ac.ir
mdavoudi@rihu.ac.ir
ali_hosseini@rihu.ac.ir
mFkhani@rihu.ac.ir

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)
** دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
*** دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
**** استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۱

مقدمه

تفکر انواعی از فرایندهای ذهنی است که می‌تواند جنبه‌های خلاق، انتقادی و منطقی داشته باشد. از این میان، تفکر خلاق یکی از فرایندهای مهم تفکر است و دوره کودکی و نوجوانی از مهم‌ترین بسترهای پرورش آن است. دنیای کودکی، همان‌گونه که دوران بازی، آزمون، حیرت و کنجکاوی است، دنیای ممکن‌ها و شدن‌هاست؛ به‌گونه‌ای که با فضای سیال و خیال‌پردازانه خود، هیچ محدودیت و قانون از پیش تعیین‌شده‌ای در خود ندارد؛ از این رو چنین فضایی می‌تواند زمینه‌ساز کشف اندیشه‌های تازه، فرضیه‌سازی‌ها و نوآوری‌های مختلف در آن دوره و بستری برای خلاقیت‌های دوره بزرگسالی باشد. بدین سبب، پرورش خلاقیت یکی از اهداف مهم برنامه‌های آموزش تفکر به کودکان، از جمله برنامه «فلسفه برای کودکان» در نظر گرفته شده است، چنان‌که متیو لیپمن^۱ - که از بنیانگذاران این برنامه است - هدف این برنامه را بار آوردن کودکانی فعال و جستجوگر و با تفکر مستقل می‌داند تا بتوانند مبدع تغییرات اساسی در حل مسائل خود باشند (ستاری، ۱۳۹۲، ص ۴).

برای شناخت و پرورش خلاقیت در کودکان و نوجوانان، نیازمند شناخت مؤلفه‌های آن هستیم. منظور از مؤلفه‌ها، عناصر یا سازه‌هایی هستند که خلاقیت را می‌سازند و در تکوین خلاقیت آدمی سهم مهمی دارند؛ مانند قطعات و اجزای مختلف یک خودرو؛ ولی شناخت مؤلفه‌ها از آن جهت اهمیت دارد که تقریباً همه روش‌های پرورش خلاقیت، در غایت خود به تقویت عناصر متشکله خلاقیت منتهی می‌شوند؛ به عبارتی پرورش خلاقیت که به‌عنوان هدف مهمی در نظام‌های تربیتی مطرح می‌شود، مسبوق به شناخت عناصر و مؤلفه‌های آن است و تا زمانی که مؤلفه‌های خلاقیت به‌طور دقیق شناسایی نشوند، مسیر پرورش خلاقیت هموار نخواهد شد. همچنین، بحث درباره اینکه چه عناصری در ظهور خلاقیت نقش دارند، جایگاه مهمی در تدوین اهداف تربیتی آموزش و پرورش کشور ایران خواهد داشت.

پیشینه پژوهش

خلاقیت پژوهان، بیشتر در جستجوی روش‌های عینی و عملیاتی پرورش خلاقیت بوده‌اند و برخی نیز به شیوه‌های سنجش خلاقیت پرداخته‌اند و کمتر به مؤلفه‌ها پرداخته‌اند؛ ولی از میان خلاقیت‌پژوهان مطرح در روانشناسی، فقط گیلفورد^۲، تورنس^۳، آمابلی^۴ و سی‌سیکسزنت می‌هالی^۵ بحث‌هایی کلی در زمینه مؤلفه‌های خلاقیت ارائه کرده‌اند. آرای آنها در این زمینه بدین قرار است:

1. Lip man

2. Guilford

3. Ellis Paul Torrance

4. Teresa Amabile

5. Mihaly Csikszent, Mihalyi

گیلفورد در آثار خود به چهار مؤلفه اساسی تأکید می‌کند که عبارتند از: سیالی، انعطاف‌پذیری، اصالت و بسط دادن (فیشر، ۱۳۸۶، ص ۸۵). تورنس از بنیانگذاران سنجش خلاقیت که پس از گیلفورد پژوهش‌های فراوانی در زمینه ساختن آزمون‌های تفکر خلاق انجام داد، معتقد است خلاقیت از سه جزء اصلی تشکیل می‌شود که عبارت است از: توانایی‌ها، مهارت‌ها و انگیزه‌های خلاقیت (تورنس، ۱۳۷۵، ص ۲۸).

آمابلی خلاقیت را متشکل از سه جزء می‌داند: مهارت‌های مربوط به موضوع؛ مهارت‌های مربوط به تفکر خلاق؛ انگیزه ذاتی (آمابلی، ۱۳۸۸، ص ۵۱). «سی‌سیکسزنت می‌هالی» خلاقیت را یک سیستم می‌داند که دارای سه خرده سیستم است که عبارتند از: قلمرو، حیطة و شخص. تعامل این سه عنصر می‌تواند مدل سیستم خلاقیت را متبلور سازد (افروز و کامکاری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷)؛ ولی براساس جستجوی نگارندگان غیر از پژوهش‌های خارجی، هیچ پژوهش داخلی، به‌ویژه با رویکرد اسلامی، در این زمینه وجود ندارد؛ بنابراین، پژوهش حاضر فاقد پیشینه خاص داخلی است.

در مورد پرورش تفکر و خلاقیت در متون اسلامی، اشاره مستقیمی به کودکان نشده است؛ ولی در هیچ متنی هم کودکان از تفکر منع نشده‌اند. مخاطب متون اسلامی در امر پرورش تفکر، عموم مردم است که در قالب پرسش‌هایی چون «هَلْ يَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَا يَعْقِلُونَ»، به «النَّاسِ» خطاب می‌شوند؛ ولی چنان‌که قابلیت پرورش اندیشه‌ای برای عموم مردم احراز شد و در ادله معتبر اسلامی، دلیلی بر منع به‌کارگیری و تجویز آن بر کودکان و نوجوانان یافت نشد، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از روش‌های پرورش مقبول دیدگاه اسلامی، برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفت (ستاری، ۱۳۹۳).

رابرت فیشر^۱ تنها پژوهشگر خارجی است که تحقیقاتی در ارتباط با تعلیم و تربیت اسلامی و برنامه فلسفه برای کودکان دارد. در این رابطه، سعید ناجی مصاحبه و گفتگویی در سال ۲۰۰۹ با وی داشته است. در این مصاحبه، فیشر می‌گوید: در سنت اسلامی دلالت‌هایی بر رشد ذهن از طریق «استدلال» و «گفتگوی خلاق» وجود دارد. وی از آیاتی مانند ۱۶۴ سوره بقره، ۱۰۹ سوره یوسف، ۵ سوره جاثیه به‌عنوان نمونه نام می‌برد و از کتاب حدیث نبوی در اسلام که توسط فضل‌اله حائری گردآوری شده، احادیثی را بیان می‌کند، از جمله «انسان همچون خرد خویش است»، «خرد پیام‌آور راستی است» و «عقل معجرای دانش است» (ناجی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸). فیشر مبتنی بر سنت اسلامی، گفتگوی خلاق را الگویی مهم و کیفیت‌بخش در تجربه‌های روزانه کودکان در خانه، و رابطه معلم-شاگردی در مدارس می‌داند که می‌تواند در پرورش فکری کودکان و نوجوانان بسیار مؤثر باشد (همان).

با نگاه به مطالب پیشین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که: مؤلفه‌ها و عناصر اصلی

1. Robert Fisher

خلاقیت در پرورش فکری کودکان و نوجوانان در رویکرد اسلامی چیست؟ این مقاله درصدد است مبتنی بر متون اسلامی و مباحث علم النفس حکمت متعالیه به این پرسش پاسخ دهد. گفتنی است در این مقاله، همه عناصر و مؤلفه‌های سه‌گانه خلاقیت، برآمده از منابع اسلامی هستند و از اختلاط آن با منابع روان‌شناختی پرهیز شده است و فقط در بررسی کارکرد قوای شناختی نفس و تدوین مؤلفه‌های شناختی خلاقیت از حکمت متعالیه استفاده شده است. باید توجه کرد که حکمت متعالیه از تلفیق فلسفه و عرفان ذیل آیات و روایات پدید آمده و برآیند دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی، تفسیری و روایی در حوزه اسلامی تلقی می‌شود.

از این رو، می‌توان حاصل این مقاله را کوششی در جهت تدوین رویکرد اسلامی خلاقیت تلقی کرد. برای رسیدن به این منظور در منابع اسلامی، عناصر و مؤلفه‌های معنایی مرتبط با مفهوم خلاقیت بررسی و تحلیل و از روش توصیفی و تحلیل مفهومی استفاده می‌شود. در این روش مفاهیم به صورت تحلیلی بررسی می‌شوند تا عناصر معنایی یک مفهوم، روابط میان این عناصر با سایر مفاهیم که به نحوی با آن ارتباط دارند مورد کاوش قرار گیرد (باقری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲).

مؤلفه‌های^۱ خلاقیت در منابع اسلامی

با تحلیل واژگان ناظر بر خلاقیت در متون اسلامی نتیجه گرفته شد که مفهوم خلاقیت در منابع اسلامی ناظر بر دو واژه کلیدی «خلق» و «ابداع» است. هر دو واژه ناظر بر پیدایش امری یا ایده‌ای نو و اصیل است؛ با این تفاوت که «خلق»، آفرینشی مسبوق به ماده و مدت است و «ابداع»، آفرینشی است که مسبوق به ماده و مدت نیست. مفهوم خلق در دیدگاه اسلامی منطبق بر مفهوم خلاقیت در روانشناسی معاصر بوده و ابداع به معنای خاص خود - خلق از عدم - که در ادبیات اسلامی به عنوان خلاقیتی متعالی مطرح می‌شود در روانشناسی غربی مطرح نشده است (مداحی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

ولی هنگامی که از مؤلفه‌های خلاقیت سخن به میان می‌آید، منظور عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده خلاقیت هستند که در حکم ذاتیات خلاقیت محسوب می‌شوند و چارچوب و ساختار خلاقیت به واسطه آنها نضح می‌گیرد. گفتنی است که در این مقاله برای جلوگیری از پیچیدگی بحث، از طرح عوامل و موانع بیرونی خلاقیت، همچون معلم، مدرسه، دوستان، رسانه‌ها

۱. در برخی از منابع روان‌شناسی به جای مؤلفه‌های خلاقیت (component) از عناصر یا اجزای خلاقیت (element) استفاده می‌شود که معادل همدیگر در نظر گرفته می‌شوند.

و مانند اینها خودداری و مؤلفه‌های خلاقیت، مستقل از شرایط محیطی و بیرونی بررسی شده است؛ زیرا شرایط محیطی از عوامل و موانع بیرونی یک موضوع محسوب می‌شود که می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بر آن موضوع داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۷۸). با بررسی منابع اسلامی، مؤلفه‌های خلاقیت دارای اجزای شناختی، انگیزشی و شخصیتی است. هر یک از این عناصر و اجزا سهم مهمی در تکوین سازه خلاقیت دارند که در ادامه هر یک بررسی می‌شوند.

۱. مؤلفه‌های شناختی خلاقیت

با تحقیق نگارنده در روایات اسلامی این نتیجه حاصل شد که معصومان علیهم‌السلام به طرح و تفصیل همه قوای ادراکی نفس، آنچنان‌که به تفصیل در فلسفه اسلامی مطرح شده، نپرداخته‌اند. برای نمونه در روایتی امام صادق علیه‌السلام مفضل را به تأمل در قوای (ادراکی) نفس فرا می‌خواند و با اشاره به برخی قوا و کارکردهای آن می‌فرماید: «تأمل یا مفضل! هذه القوى التي في النفس و موقعها من الانسان، أعني: الفكر و الوهم و العقل و الحفظ و غير ذلك...؛ ای مفضل! در این قوا که در نفس است و موقعیتی که در [نفس] آدمی دارند، تأمل کن. مقصودم قوه مفکره و واهمه، عاقله، حافظه و غیر اینهاست...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۸۰). حضرت در ادامه به تشریح کارکرد برخی از این قوا می‌پردازد. با نگاه به این روایت متوجه می‌شویم که حضرت به برخی از قوای ادراکی نفس اشاره دارند که مورد پذیرش فیلسوفان و حکیمان اسلامی نیز هست؛ ولی ایشان با گفتن «و غیر ذلک» به طرح بقیه قوای نفس نپرداخته‌اند و همین قدر از متن روایت استفاده می‌شود که حضرت به قوای متعدد ادراکی باور دارند. هدف از گفتن این سخن آن است که برای تشریح و تفصیل کارکرد قوای شناختی نفس ناگزیریم آرای حکیمان و فیلسوفان اسلامی را بخوانیم و در میان آنها، دیدگاه ملاصدرا با متون دینی بسیار نزدیک است؛ به همین دلیل برای تشریح مؤلفه‌های شناختی آرای صدرا خواننده می‌شود.

براساس متون دینی و فلسفه صدرایی، نفس انسان واحد است و در عین واحد بودن، دارای کثرتی درونی است و این نفس دارای قوا و توانایی‌های متعددی است که به منزله اجزای نفس می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۲-۳۰۴). حکمت متعالیه در ادامه نفس‌شناسی حکیمان مشاء، قوای شناختی آدمی را به دو بخش قوای حسی و عقلی (نظری و عملی) تقسیم می‌کند؛ قوای حسی به دو بخش حواس ظاهری که دارای قوای بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوابی و حواس باطنی که دارای قوای حس مشترک، خیال، وهم، حافظه و متصرفه هستند، تقسیم می‌شوند.

از میان قوای شناختی آدمی نقش قوه متصرفه در خلاقیت، بسیار کلیدی و پررنگ است؛ قوه متصرفه، یافته‌های جزئی اعم از صور محسوس یا معانی غیر محسوس را ادراک و تصرف کرده و میان آنها ارتباط برقرار می‌کند و از آنها معانی و صورت‌های جدیدی تولید می‌کند. قوه متصرفه چهار

کارکرد بسیار مهم دارد: اول اینکه «درک‌کننده» است؛ ولی ادراک او به واسطه وهم یا عقل است. صدرا می‌گوید: «و اما المتصرف ... و له الفعل و الادراک: الفعل له و الادراک لمستعمله. سمیت متخیله فی الحسیات و متفکره عند استعمال العقل ...» و اما برای قوه متصرفه هم قدرت بر فعل و هم توانایی بر ادراک است؛ ولی قدرت بر فعل ویژه اوست و قدرت بر ادراک ویژه نیروی دیگری است (به نام وهم یا عقل که آن را به کار می‌گمارد) و این را قوه «متخیله» نامند؛ در صورتی که فعل و عمل او در مورد محسوس‌ها (و تحت نظر واهمه) باشد و آن را «متفکره» گویند؛ در صورتی که فعل و عمل او در مورد معقولات (و در تحت نظر قوه عاقله) باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸۶)؛

دوم اینکه «تصرف‌کننده» است که از راه تجزیه و ترکیب و دخل و تصرف در صورت‌ها فعالیت می‌کند؛ به این صورت که صور اجزای یک جسم را با یکدیگر و یا صور اجزای چند جسم را با یکدیگر ترکیب می‌کند و یا با ترکیب اجزای صورت یک قیاس، و یا ترکیب بعضی از معانی با بعضی دیگر و یا ترکیب صور با معانی، مانند ترکیب بیم‌وهراس با صورت حیوانی ترسناک و یا ترکیب محبت و دوستی با صورتی محبوب؛ به همین شکل وظیفه دیگر آن تفکیک و تجزیه صور از صور و معانی از معانی و صور از معانی است و یا برعکس (همان، ص ۱۹۲)؛

سوم اینکه «مرتبط‌کننده» است؛ به طوری که نقش ارتباطی میان خیال و حافظه را ایفا می‌کند؛ یعنی گاه به معانی صورت می‌دهد و این هنگامی است که قوه وهم به قوه متصرفه روی آورده و از وی کمک می‌جوید که صورتهای موجود در خیال را بر وی عرضه کند و چون صورتهایی که با آنها، آن معانی را ادراک کرده بر وی عرضه شد، در آن حال معنایی که در حافظه محفوظ است، آشکار می‌شود و گاهی به صورتهای معنا می‌دهد و آن هنگامی است که قوه وهم به قوه متصرفه روی آورده [و با نظر به صورتهای موجود در خیال] درخواست دریافت آن معانی از حافظه را می‌کند تا ادراک صورتهایی که در خیال محفوظ است، آشکار شود (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۷)؛

کارکرد چهارم آن، «محاکات^۱ محسوسات و معقولات» است. قوه متصرفه گاهی فعل و عملش در مورد محسوسات برگرفته از قوه خیال و حافظه است و به صورت‌گری و محاکات از آنها می‌پردازد و گاه فعل و عملش در مورد معقولات است و به صورت‌نگری و محاکات از معقولات می‌پردازد؛ چنان‌که صدرا در بحث‌های زیبایی‌شناختی اشاره دارند که: «للخیال تصوّر المستحسنات و هی اما مثل المحسوسات المرتفعه الی الخیال او حکایات المعقولات المتنزله الیه؛ تصور زیبایی‌ها توسط

۱. در معنای محاکات آمده است: والمحاکاه هی ایراد مثل الشی و لیس هو هو ... محاکات، بیان مثل چیزی بود به شرط آنکه هو هو نباشد؛ یعنی محاکات ایجاد و خلق شبیه و مثل یک پدیده و چیزی است، به شرط اینکه، آن ایجادشده همان چیزی نباشد که مدل و شبیه‌سازی واقع شده است. برای نمونه خیال به حقیقت محاکات نفس است، اعیان محسوسات را (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۵۹۱)؛ بنابراین محاکات متضمن شباهت بین واقعیت و بازنمایی آن است. باید توجه داشت در هر محاکاتی، سه عنصر نهفته است: حاکی، محکی و حکایت.

خیال یا مثل محسوساتی است که از عالم حس بالا رفته‌اند و به قوه خیال رسیده‌اند و یا حکایت‌های عقلی است که از عالم عقل تنزل پیدا کرده‌اند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲۶).

بنابراین با نظر به کارکردهای متنوع قوه متصرفه می‌توان آن را عنصر اساسی خلاقیت دانست که نقش بنیادین و محوری در ساخت سازه‌های ذهنی خلاقیت و مرتبط کردن ادراکات حسی، خیالی و عقلی دارد. اکنون با نظر به قابلیت‌ها و کارکردهای قوه متصرفه، می‌توان خلاقیت ناشی از این قوه را به چهار مؤلفه اساسی تشبیه، تجسیم، ترکیب و تجزیه تقسیم‌بندی کرد که در مطالب ذیل به تفصیل بررسی می‌شوند:

۱-۱. تشبیه

یکی از مؤلفه‌های مهم شناختی خلاقیت، که در پرورش فکری کودکان و نوجوانان مؤثر و ذاتی ذهن انسان است، تشبیه است. تشبیه ناظر بر محاکات امری محسوس با امر محسوس دیگر است. ملاصدرا عملیات ذهنی تشبیه را از کارکرد قوه متصرفه (خیال متصل) می‌داند؛ زیرا قوه متصرفه گاهی فعل و عملش در مورد محسوسات است و به شبیه‌سازی و محاکات از آنها می‌پردازد (ملاصدرا، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸۶). چنان‌که صدرا در بحث‌های زیبایی‌شناختی اشاره دارند که: «للخیال تصوّر المستحسنات و هی اما مثل المحسوسات المرتفعه الی الخیال...؛ تصور زیبایی‌ها توسط خیال مثل محسوساتی است که از عالم حس بالا رفته‌اند و به قوه خیال رسیده‌اند و...» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲۶)؛ بنابراین در فرایند تشبیه، نفس، صور و معانی تصرف‌شده (حاکمی) را برای محاکات محسوسات (محکمی) استفاده می‌کند و نفس به دنبال مشابهت و بازنمایی واقعیت محسوس بیرونی با صور و معانی ذهنی است.

در روایات معصومان (علیهم‌السلام) استفاده از سازوکار تشبیه به جز شناخت ذات خداوند که شبیه و همانندی ندارد، در بقیه امور مجاز و کارآمد شمرده شده است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «... و حجب العقول عن أن تتخیل ذاته لِإمتناعها مِنَ الشَّيْبَةِ وَالتَّشَاكُلِ؛ ... و عقول را از آن بازداشت که ذات او را تخیل نمایند؛ زیرا که مانند و همشکلی ندارد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۹). با توجه به دلیلی که امام ذیل روایت آورده‌اند، این مطلب برداشت می‌شود که استفاده از نیروی تخیل در مواردی است که آن شیء یا موضوع همانند و مشابهی داشته باشد و به جز ذات خداوند که همانند و مشابهی ندارد، در بقیه امور می‌توان از تخیل و تشبیه برای شناخت و کشف ابعاد پنهان موضوعات بهره برد. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «استدلَّ علی ما لم یکن بما قد کانَ فَانَّ الامور اشباهة؛ از آنچه نبوده است بر آنچه بوده دلیل گیر؛ زیرا امور همانند و مشابه یکدیگرند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۵، نامه ۳۱، ص ۳۰۶).

از این بیان ارزشمند دو نکته مهم استفاده می‌شود:

اول آنکه امور و پدیده‌های هستی در موارد بسیار شبیه به یکدیگر ساخته شده‌اند؛ به گونه‌ای که رگه‌هایی از نظم و ساختار به کار رفته در یک پدیده را می‌توان در اشیا و پدیده‌های دیگر هستی نیز یافت و به نوعی نظم ساختاری آنها را پیش‌بینی و پیشگویی کرد. برای نمونه، رادفورد نظریه اتمی خود را در تشریح ساختار اتم بسیار شبیه به منظومه شمسی تصور می‌کرد و مبتنی بر همین تشبیه نیز به تکمیل نظریه خود پرداخت (اهانیان، ۱۳۷۴، ص ۲۵۹)؛ دوم آنکه برای شناخت و کشف ابعاد پنهان یک موضوع افزون بر استدلال‌های علمی می‌توان استدلال مبتنی بر تشبیه را نیز به کار برد. بنابراین با نظر به اینکه تجربه‌های کودکان و نوجوانان نسبت به امور محدود بوده و به جنبه‌های خاصی از امور ناظر است، به کمک عنصر تشبیه و تغییرهای خیالی می‌توانند از این محدودیت‌ها فراتر روند و گستره توصیفی وسیع‌تری را فراهم آورند و به جنبه‌های پنهان و تازه‌تری از موضوع مورد تحقیق دست یابند و راه را برای خلاقیت و نوآوری فراهم کنند. بر این اساس این مؤلفه در پرورش فکری و در شبیه‌سازی‌ها و مدل‌سازی‌های علوم طبیعی و هنری نقش پررنگی دارد.

۱-۲. تجسیم

تجسیم ناظر بر محاکات امر معقول با امری محسوس است و یکی از شگفت‌انگیزترین و خلاقانه‌ترین عملیات ذهنی آدمی محسوب می‌شود. ملاصدرا عملیات ذهنی تجسیم را از کارکرد قوه متصرفه می‌داند؛ زیرا این قوه، گاه صور و معانی حفظ‌شده یا تصرف‌شده را برای محاکات از معقولات به کار می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸۶). در این فعالیت ذهنی، صور و مفاهیم عقلی تنزل می‌یابد و در کالبدهای خیالی و جزئی تجسم می‌یابند: «للخیال تصوّر المستحسنات ... او حکایات المعقولات المتنزله الیه» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲۶).

ملاصدرا یکی از کارکردهای ذهن را توانایی بسیار کردن یک مورد و به سخنی توانایی کثرت‌بخشی می‌داند و معتقد است این کارکرد توسط فعالیت تجسیمی ذهن انجام می‌گیرد و می‌گوید: توانایی کثرت‌بخشی عبارتست از تجسم امور عقلی به واسطه قوه خیالی و فرود آوردن آنها در کالبدهای صور مثالی (ملاصدرا، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۰۴)؛ بنابراین براساس دیدگاه ملاصدرا به واسطه فعالیت تجسیمی می‌توان یک مفهوم و ایده عقلی و انتزاعی را، صورت‌های مختلف مثالی داد و آن را به صورت اشکال متکثر محسوس تصور کرد.

قرآن کریم بسیاری از لطایف مجرد و معانی غیبی را به کمک فعالیت تجسیم ذهن، تفهیم می‌کند و به معانی برهنه از ماده صورت جسمانی می‌دهد تا مخاطب توانایی مجسم کردن حقایق متعالی و عقلی را داشته باشد (سیدقطب، ۱۳۶۰، ص ۸۲). «تجسم بخشیدن» معادل «تشبیه به محسوس» نیست؛ بلکه صورت جسمانی دادن به معانی است؛ به گونه‌ای که پنداری نوعی دگرگونی صورت گرفته است

(همان، ص ۸۸). قرآن کریم پر از این‌گونه تجسیم‌هاست؛ مانند تجسیم ایمان و کفر به درخت پاک و ناپاک در آیه‌های ۲۴-۲۶ سوره ابراهیم یا تجسیم ذات پاک خداوند به نور در آیه ۳۵ سوره نور. در روایت‌های معصومان علیهم‌السلام نمونه‌ای بسیار زیبا از محاکات امر معقول به محسوس را می‌توان در تجسیم مفهوم معقول وجه‌الله یافت. در روایتی چنین آمده است که: «مردی یهودی از علی علیه‌السلام پرسید: روی پروردگار کجاست؟ امام علیه‌السلام به ابن عباس دستور داد آتش و هیزم بیاورید، ابن عباس نیز چنین کرد. امام آتش را برافروخت و به یهودی فرمود: روی این آتش کجاست؟ یهودی گفت: من رویی بر آن نمی‌یابم. امام فرمود: پروردگار من نیز چنین است و مشرق و مغرب از آن اوست و به هر طرف رو کنی، همان روی خداست» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۹۷).

ویلیام گوردون،^۱ از روانشناسان معاصر، معتقد است که خلاقیت، توسعه انگاره‌های جدید عقلی در قالب عناصر محسوس است که به وسیله فعالیت استعاری و تمثیلی شکل می‌گیرد. وی معتقد است، خلاقیت، عناصر غیرعقلی و حسی را می‌طلبد و عناصر حسی موجب افزایش جریان‌های عقلی می‌شود و آن نیز به نوبه خود موجب ایجاد افکار تازه می‌شود و به عبارتی از نظر وی حالت نامعقول، بهترین محیط برای کشف و توسعه نظریات جدید است (جویس و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰). بنابراین در مفهوم‌سازی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها، به‌ویژه در علوم انسانی و انتزاعی که با امور اعتباری بیشتری سروکار دارد و ادراک آن از حیث انتزاعی بودن برای کودکان و نوجوانان اندکی مشکل است، این مؤلفه می‌تواند بستر مناسبی برای خلق ایده‌های ابتکاری و انتزاعی در حیطه موضوع‌های معقول برای کودکان و نوجوانان فراهم آورد.

۱-۳. ترکیب

از دیگر مؤلفه‌های شناختی خلاقیت، که در پرورش فکری کودکان و نوجوانان بسیار مؤثر است، ترکیب واحدهای ذهنی اعم از صورت‌ها، معانی، ایده‌ها، تجربه‌ها و کشف روابط بین آنهاست. ملاصدرا عنصر ترکیب واحدها را ناظر بر یکی از کارکردهای قوه متصرفه می‌داند و می‌گوید: «و اما المتصرف فله ترکیب الصور بعضها ببعض او المعانی کذلک او ترکیب احد القبیلین بالآخر؛ اما قوه متصرفه، قوه‌ای است که وظیفه او عبارتست از ترکیب بعضی از صور به بعضی دیگر و یا ترکیب بعضی از معانی با بعضی دیگر و یا ترکیب صور با معانی» (ملاصدرا، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸۶). در روایت‌های معصومان علیهم‌السلام نیز تأکید فراوانی به مؤلفه ترکیب آرا، ایده‌ها و تجربه‌های مختلف شده است. برای نمونه امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: همچون شیری که برای بیرون آوردن کره آن را در میان مشک می‌ریزند و می‌زنند، آرا را به هم بزیند تا به وسیله ترکیب آرا و برخورد اندیشه‌ها به نظر و

1. William Gordon

مقصد درست برسید: «إمخضوا الرّای مخض السّقاء ینتج سدید الآراء؛ اندیشه‌ها را چون مشک بر هم بزنید تا اندیشه درست حاصل آید» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۶۷). در روایتی دیگر امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إضمم آراء الرّجال و اختر أقربها الی الصّواب و أبعدها عن الارتیاب؛ آرا و نظرات مردان (اندیشمندان) را به هم پیوند ده و نزدیک‌ترین آنها را به صواب [قصد شایسته] و دورترین آنها از شک و پندار را برگزین»^۱ (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۸).

بنابراین عنصر ذهنی ترکیب واحدها و کشف روابط بین آنها، اهمیت ویژه‌ای در خلاقیت‌های بشری دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان با قرار دادن و اتصال ایده‌ها یا اشیا در کنار یکدیگر، یک تصویر یا معنای جدید دیگری ایجاد کرد که بدون آن ترکیب، متصور نبود. با فنون و شیوه‌های فراوانی می‌توان این مؤلفه را عملیاتی کرد؛ برای مثال در شیوه بازی با واژگان، می‌توان واژه‌های غیرمرتبط به هم (مانند آب و ابر) را برای کودکان گفت و از آنها خواست این واژگان را در قالب یک جمله یا یک پاراگراف با هم ترکیب کنند و یا در شیوه‌ای دیگر از کودکان خواست با مرتبط ساختن قطعات مجزای اسباب بازی یا اجزای بی‌ارتباط به هم، یک کل و یک سیستم بزرگ‌تر و معنادار تولید کنند و یا تصویرها و یا داستان‌هایی را با یکدیگر ترکیب کنند و میان آنها ارتباط جدید ایجاد کنند.

۱-۴. تجزیه

از دیگر مؤلفه‌های شناختی خلاقیت، تجزیه است. در هیچ جریان خلاقیتی نمی‌توان از تجزیه صرف نظر کرد. چه موارد بسیاری که صرف تجزیه مسئله به اجزای مختلف، پاسخ را آشکار کرده و یا نشان داده که مسئله اصلی چیزی غیر از آن است که ما گمان بردیم. تجزیه و تحلیل می‌تواند قدرت تداعی معانی را تسریع و بدین ترتیب قدرت تصور را تغذیه کند. در عمل تجزیه، یک تصویر یا یک معنا به اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه می‌شود و هر جز آن تصویر یا معنای جدیدی را ایجاد می‌کند که می‌توان هر یک از آن اجزا را به‌طور مستقل بررسی کرد یا با نظر به ارتباطی که هر جز با اجزای دیگر دارد، دوباره تحقیق کرد.

ملاصدرا عنصر تجزیه و جداسازی واحدها را ناظر بر یکی از کارکردهای قوه متصرفه می‌داند. وی در اسفار می‌گوید: «قوه متصرفه می‌تواند بعضی از صور محسوس را با بعضی دیگر ترکیب داده و بعضی از آنها را از بعضی دیگر جدا سازد. البته نه آن‌گونه که در خارج مشاهده می‌کنیم؛ بلکه هرگونه که بخواهیم تخیل کنیم؛ مانند حیوانی که سرش مانند سر انسان است و اعضای بدنش بدن اسبی است که دو بال دارد» (ملاصدرا، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۴). صدرا در آثار دیگر خود نیز به این کارکرد قوه متصرفه اشاره و می‌گوید: «از جمله وظایف دیگر این قوه (متصرفه) تفکیک و تجزیه

۱. البته این روایت افزون بر ترکیب آرا، می‌تواند بر مقایسه و ترجیح آرا نیز دلالت داشته باشد.

صور از صور و معانی از معانی و صور از معانی و یا برعکس است» (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ص ۲۹۳). بنابراین براساس دیدگاه صدرا (۱۳۹۱، ص ۲۹۳) تجزیه و جداسازی را به‌طور کلی می‌توان در چهار حالت متصور شد که هر یک آنها در پرورش فکری کودکان و نوجوانان بسیار مؤثر است: الف) جداسازی صورتی از صورتی دیگر: مثلاً اتومبیل بی‌چرخ، گوشی بی‌آنتن، بخاری بی‌دودکش و یا برای نمونه از تشک برقی، سیستم گرمایشی را جدا کرد و در عوض سیستم خنک‌کنندگی را جانشین کرد و مانند اینها؛ ب) جداسازی معنایی از معنایی دیگر: برای نمونه نفرت از تعصب، محبت از تعصب، آزادی از دموکراسی، طبقه‌بندی از بروکراسی و مانند اینها؛ ج) جداسازی معنایی از یک صورت: برای نمونه تحرک از اتومبیل، گرمایش از بخاری، شیرینی از قند، احتراق از بنزین و مانند اینها؛ د) جداسازی صورتی از یک معنا: برای نمونه یخ از سردی، جارو برقی از مکنندگی؛ بنابراین با مؤلفه تجزیه می‌توان در هر امر محسوس یا انتزاعی، صورت‌ها یا معانی را از همدیگر جدا کرد و با جایگزینی صورتی یا معنایی دیگر، ایده جدیدتری خلق کرد.

۲. مؤلفه انگیزشی خلاقیت

با توجه به تعریف‌های انگیزش^۱ در روانشناسی، می‌توان انگیزش را به‌عنوان نیروی محرک فعالیت‌های انسان و عامل جهت‌دهنده آن تعریف کرد؛ در سخنی کوتاه، انگیزش عامل فعال‌ساز رفتار انسان معرفی شده است. مورگان^۲ و همکاران (۱۹۸۴) می‌گویند: «انگیزش به حالت‌های درونی ارگانیزم که موجب هدایت رفتار او به سوی نوعی هدف می‌شود اشاره می‌کند» (سیف، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶). گیچ و برلینر^۳ (۱۹۸۴) می‌گویند: «انگیزش همانند موتور [نیرو] و فرمان [جهت] خودرو است و در این تشبیه، نیرو و جهت مفاهیم عمده انگیزش هستند» (همان). در طول تاریخ روانشناسی، نظریه‌های گوناگونی در مورد انگیزش مطرح شده است. تا سال ۱۹۵۰ «نظریه سائق در انگیزش» شهرت و گستره تام داشت و در دهه ۱۹۶۰ «نظریه‌های شناختی انگیزش» مطرح شد. در این نظریه، انسان در پی درک و پیش‌بینی رویدادهاست و به ثبات و دانستن نیاز دارد (کدیور، ۱۳۹۲، ص ۲۷۳). هم‌اکنون «نظریه‌های هدف در انگیزش» مطرح است. این نظریه در پی آن است که نشان دهد چگونه اهداف متفاوت می‌تواند در رفتار فرد در موقعیت‌های پیشرفت اثرگذار باشد (همان، ص ۲۹۳). در تشریح نظریه سائق، که از مطرح‌ترین نظریه‌های موجود است، باید ابتدا مفاهیم اساسی و

۱. انگیزه (motivation) اصطلاحی است که اغلب مترادف انگیزش (motivation) به کار می‌رود. با این حال انگیزه به‌عنوان حالت مشخصی که سبب ایجاد رفتاری معین می‌شود، تعریف می‌گردد و انگیزش را عامل کلی مولد رفتار محسوب می‌کند (سیف، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶).

2. Morgan

3. Gagne, N.L and D.C. Berlin

گستره آن تبیین شود. مفاهیم مهم موجود در این نظریه، دو مفهوم نیاز^۱ و سائق^۲ است. نیاز به یک حالت کمبود و نقصان اشاره دارد و سائق به انرژی یا تمایل حاصل از نیاز گفته می‌شود. برای نمونه، نیاز به غذا، سائق گرسنگی را ایجاد می‌کند (سیف، ۱۳۷۶، ص ۳۴۰). مطابق نظریه سائق، نیازهای زیستی موجود زنده موجب تنش و اضطراب وی می‌شوند و فرد با ارضای این نیازها درصدد کاهش تنش و رفع نیاز برمی‌آید (کدیور، ۱۳۹۲، ص ۲۷۲).

از این رو، می‌توان گفت که عامل انگیزشی جانداران، نیازهای آنهاست؛ ولی دامنه نیازهای انسان بسیار گسترده‌تر است. روانشناسان، برای نیازهای مختلف، طبقه‌بندی‌های گوناگونی انجام داده‌اند. آبراهام مازلو^۳ یکی از جامع‌ترین نظریه‌های انگیزش را مبتنی بر سلسله نیازها مطرح کرده که سلسله‌مراتب نیازها به ترتیب عبارت‌اند از: فیزیولوژیک، ایمنی، تعلق و محبت، عزت نفس، شناختی (دانستن، فهمیدن و کاویدن)، ذوقی (تقارن، نظم و زیبایی) و خودشکوفایی (هیگلگارد و همکاران، ۱۳۷۳، ص ۵۶۶).

برای درک اصلی‌ترین عنصر انگیزشی خلاقیت و نوع آن در دیدگاه اسلامی، به آیات و روایات ناظر به آن پرداخته می‌شود. امام علی (علیه السلام) در بیان آفرینندگی خداوند می‌فرماید: «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِتْشَاءً وَابْتِدَاءً إِبْتِدَاءً، بِالرَّوِيَّةِ أَجَالَهَا وَلا تَجْرِيهِ إِسْتِفَادَهَا، ... وَلا هَمَامَةَ نَفْسٍ إِضْطَرَبَ فِيهَا؛ أَفْرِينَشَ را آغاز کرد و موجودات را آفرید، بدون نیاز به تدبیر و اندیشه، بدون استفاده از تجربه ... و بی‌آنکه تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱، ص ۳۳). مکارم شیرازی (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۱) در تفسیر عبارت «وَلا هَمَامَةَ نَفْسٍ إِضْطَرَبَ فِيهَا» آورده است: «همامه» به معنای تمایل درونی قطعی به چیزی گویند؛ به گونه‌ای که فرد از فقدان آن ناراحت شود (به نقل از شرح نهج البلاغه از ابن میثم بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۳۲). در این صورت معنای رساتر آن سخن، این خواهد شد که «بی‌آنکه تمایلی درونی او را به اضطراب و تنش وادارد».

بنابراین حضرت یکی از عوامل مؤثر بروز خلاقیت را «انگیزه درونی رفع نیاز و تنش» معرفی می‌کند. به سخن دیگر، نیازی درونی که او را به تنش و اضطراب واداشته باشد، عامل آن می‌شود که فرد برای کاهش تنش و اضطراب و رسیدن به تعادل به آفرینشی دست زند که او را از این حالت خارج کند. در سخنی کوتاه‌تر می‌توان گفت در بیان حضرت آفرینش‌گری وسیله‌ای برای کاهش تنش و رفع نیاز مطرح شده است. همچنین در آیات قرآنی نیز، این امر تصدیق شده است. در آیه ۸۰ سوره انبیا آمده است:

«وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِنُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ؛ و ساختن زره را به خاطر شما

1. Need

2. Drive

3. Maslow Abraham

به او آموختیم تا شما را در جنگ‌هایتان از آسیب حفظ کند، آیا شما شکرگزار هستيد؟». در این آیه خلاقیت و نوآوری حضرت داوود در ساختن زره (که علم آن از جانب خداوند بود) به دلیل انگیزه رفع نیاز در جنگ‌ها مطرح شده است (لِتُحَصِّنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ). همچنین در آیات ۹۴ تا ۹۸ سوره کهف نیز خلاقیت و نوآوری ذوالقرنین را در ساخت سد، به‌عنوان مانع در برابر یاجوج و ماجوج به دلیل انگیزه رفع نیاز و کاهش اضطراب و نگرانی مردم آن منطقه مطرح شده است. به سخن دیگر خلاقیت ذوالقرنین نتیجه فعل و انفعال متقابل او با محیط و نیازها و تنش‌های برخاسته از آن است.

با نگاه به مطالب بالا می‌توان گفت که انگیزه نقش بسیار مهمی در خلاقیت و نوآوری انسان ایفا می‌کند و طبق تصریح آیات و روایات بالا، این انگیزه از نوع رفع نیاز و کاهش تنش است. بنابراین با ایجاد موقعیت‌های تنش‌زا و مبارزه‌طلبانه برای کودکان و نوجوانان و رویارویی ساختگی آنها با مشکلات و مسائل، می‌توان انگیزه رفع نیازها و تنش‌ها را در آنها ایجاد کرد که پیامد آن خلاقیت‌های بی‌شمار و ورزیدگی اندیشه است. البته از آن حیث که دامنه نیازهای انسان طیف وسیعی از نیازهای فیزیولوژیک، عاطفی، ذوقی و زیباشناختی، علمی و فناورانه و مانند اینها را تشکیل می‌دهد، ساحت خلاقیت‌های او نیز متنوع است.

۳. مؤلفه‌های شخصیتی خلاقیت

یکی از تفاوت‌های مهم فردی میان انسان‌ها که موجب تفاوت در میزان بروز استعداد خلاقیت آنها شده، وجود تفاوت در شخصیت آنهاست. به‌رغم مسلم بودن شخصیت به‌عنوان یکی از مسائل مهم روانشناسی، این مفهوم در دانش روانشناسی دارای تعریفی واحد که قابل پذیرش بیشتر روانشناسان باشد، نیست؛ ولی از میان تعریف‌های موجود، به اعتقاد «سیاسی» (۱۳۷۱، ص ۷)، تعریفی که شلدن^۱ روانشناس معاصر آمریکایی، ارائه می‌دهد جامع و مانع است که عبارت است از: «شخصیت، سازمان پویای جنبه‌های ادراکی، انفعالی، ارادی و بدنی آدمی است». همچنین آلپورت^۲ روانشناس متخصص شخصیت، ده‌ها تعریف مختلف از شخصیت را جمع کرده و سرانجام تعریف جامعی را که خود به آن رسیده، عبارت است از: «شخصیت سازمان پویای دستگاه بدنی و روانی آدمی است که چگونگی سازگاری اختصاصی فرد را با محیط تعیین می‌کند» (همان، ص ۱۸۵).

ولی اگر در پی مفهومی معادل برای «شخصیت» در دیدگاه اسلامی باشیم، این مفهوم را در آیه ۸۴ سوره اسرا با واژه «شاکله» می‌یابیم؛ به سخن دیگر، هنگامی که تلاش می‌شود مفهوم شاکله مشخص گردد، در واقع می‌کوشیم مفهوم شخصیت از دیدگاه اسلام را تبیین کنیم:

1. Sheldon

2. Allport

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»؛ این آیه عمل انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که آن را شاکله می‌نامد. به سخن دیگر منشأ اعمال آدمی شاکله اوست.

شاکله از ماده «شکل» است؛ به طوری که در مفردات «شکل» به معنای بستن چارپا آمده است و طنابی که با آن پای حیوان را می‌بندند، شکل می‌گویند و شاکله همان «خلق و خو» است؛ از آن جهت که آدمی را [همچون شکل] محدود و مقید می‌کند تا به مقتضای آن خلق و خوی رفتار کند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۲۶۱). علامه طباطبایی می‌گوید: برای انسان دو شاکله وجود دارد: یک شاکله آدمی زاییده نوع خلقت و ویژگی‌های ترکیب مزاج اوست که شاکله شخصی و خلقتی است و از فعل و انفعالات جهازات بدنی او حاصل می‌شود و شاکله دیگر او از ناحیه تأثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید (همان، ص ۲۶۵).

با توجه به مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که شاکله یا شخصیت انسان همان خلق و خوی اوست که منشأ اعمال آدمی است و خلق و خوی انسان از یک سو محصول خلقت ذاتی (طبیعت اولیه) و از سوی دیگر محصول خلقت عارضی (طبیعت ثانوی) است. این مجموعه دست به دست هم داده و هیئت و حالت نفسانی را در انسان می‌سازد که از آن به شاکله یا شخصیت یاد می‌شود. البته این دو عامل هیچ‌گاه نافی اختیار آدمی در برابر محیط بیرونی و شکل‌دهی به شاکله نیست؛ بلکه به‌عنوان پایه‌های بنیادین شکل‌گیری شاکله بیان شده‌اند؛ ولی با بررسی در آیات و روایات، از میان مؤلفه‌های بسیار شخصیتی که حاصل خلقت ذاتی و عارضی است، گزینه‌های تجربه‌پذیری، کنجکاوی، استقلال فکری، اعتماد به نفس، الگوگیری، و مشورت‌پذیری به‌عنوان مؤلفه‌های شخصیتی خلاقیت به‌دست آمده‌اند که در ادامه بررسی می‌شوند:

۳-۱. تجربه‌پذیری

یکی از مؤلفه‌های شخصیتی مهم خلاقیت در متون اسلامی، «تجربه‌پذیری» کودکان و نوجوانان است. تجربه‌پذیری زمینه بروز اندیشه‌ها و راه‌های خلاقانه در کودکان است؛ به‌گونه‌ای که در هر تجربه‌ای، مسئله و راه‌حلی جدید فراروی آنها گشوده می‌شود؛ چنان‌که امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «لو لا التجارب عمیت المذاهب و فی التجارب علمٌ مستأنف»؛ اگر تجربه‌ها نبود، راه‌ها پوشیده می‌ماند و در تجربه [کردن] هاست که دانش جدید به دست می‌آید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۵). حضرت در این روایت، تجربه را عنصر مهم تولید نوآوری در دانش و موجب گشایش راه‌های جدید در علم و دانش می‌داند. چنانچه حضرت در روایت دیگری در بیان آفرینندگی خداوند، استفاده از تجارب را عنصر مهم در خلاقیت می‌داند. البته حضرت در این بیان سلبی ضمن تأیید عنصر تجربه در فرایند آفرینندگی، آن را از ذات پاک خداوند که اراده‌اش همان ایجاد فعل است،

سلب می‌کند: «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً وَإِبْتِدَاءً إِبْتِدَاءً، بِالرُّوْيَةِ أَجَالَهَا وَلاَ تَجْرِبُهُ إِسْتِفَادَهَا، ...؛ آفرینش را آغاز کرد و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به تدبیر و اندیشه، بدون استفاده از تجربه ...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱، ص ۳۳).

در روایت‌های دیگری، تجربه‌پذیر بودن را موجب فزونی قدرت تعقل و اندیشه افراد می‌داند که آن هم به نوبه خود موجب علم‌آوری و تولید دانش‌های جدید می‌شود. امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «طَوَّلَ التَّجَارِبَ زِيَادَةَ فِي الْعَقْلِ؛ بسیاری تجربه‌ها موجب افزایش عقل است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۱۸). امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «رَأَى الرَّجُلَ عَلِيٌّ قَدْرَ تَجْرِبَتِهِ؛ اندیشه فرد به اندازه تجربه اوست» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۹۵).

سرانجام می‌توان گفت کودکانی که تمایل به کسب تجربه‌های جدید، متفاوت و ویژه دارند و همواره از آنها استقبال می‌کنند و به دنبال مسیرهای یکنواخت و معمول در فعالیت‌های مختلف خود نظیر بازی، کاردستی، تئاتر، گل‌بازی (خمیربازی)، نقاشی، داستان‌سرایی، ... نیستند، همواره زمینه بروز اندیشه‌های ابتکاری را در خود به وجود می‌آورند؛ زیرا هر تجربه‌ای، فضایی را مهیا می‌کند که می‌تواند به مسئله و کشفی جدید ختم شود. البته گفتنی است کسب تجارب جدید باید با نظارت غیر مستقیم والدین و معلمان صورت پذیرد.

۳-۲. کنجکاوی

از دیگر مؤلفه‌های شخصیتی خلاقیت از منظر متون دینی، داشتن شخصیت کنجکاو است؛ شخصیتی که نسبت به مسائل حساسیت و حیرت‌زدگی داشته باشد و اتفاق‌ها و حرکت‌ها و اندیشه‌های رودرروی خود را مورد کندوکاو و دقت قرار می‌دهد و هر امری که برای دیگران بدیهی و عادی جلوه می‌کند، در منظر او غیربدیهی و نامتعارف است و در ذهن او به‌عنوان یک مسئله مطرح می‌شود.

در آیات فراوانی از قرآن به کنجکاوی و دقت در آفرینش‌ها و خلاقیت‌های الهی فراخوانده شده است و در آیات فراوانی دیده می‌شود که میان داشتن روحیه کنجکاوی و خلاقیت در اشیا نزدیکی معنایی وجود دارد:

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» (اعراف، ۱۸۵)؛
 «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ...» (غاشیه، ۱۷ و ۱۸)؛
 «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخُلُقَ» (عنکبوت، ۲۰).

کنجکاوی جنبه‌های مختلفی دارد: گاه افراد کنجکاو روابط علی بین پدیده‌ها را می‌کاوند، گاه امکان خلق چیزهای نو، یا چگونگی ارائه راه‌حل‌های نو، گاه امکان ترکیب و تجزیه پدیده‌ها و موضوعات را مورد کاوش قرار می‌دهند و در زمانی نیز کاربردها و فایده‌های پدیده‌ها و ایده‌ها را مد

نظر قرار می‌دهند. به هر روی کنجکاوی از پایه‌ها و عناصر مهم یک شخصیت خلاق محسوب می‌شود که در متون دینی توصیه‌های فراوانی به داشتن چنین منش و شخصیتی شده است.

امام صادق علیه السلام در موارد فراوانی، مفضل را به کنجکاوی در نظام طبیعت فرامی‌خواند که دقت در هر یک از آنها موجب بروز اندیشه‌های خلاق و نوآورانه در زندگی بشر می‌شود؛ از جمله می‌فرماید: «ای مفضل تأمل کن در جسم پرندگان، که چون حق تعالی مقدر فرمود، که در هوا پرواز کند، جسمش را سبک آفرید و خلقتش را مندرج و در هم گردانید...، سینه‌اش را باریک و تند گردانید که هوا را به آسانی بشکافد به هیئتی که سینه کشتی را می‌سازند برای شکافتن آب، و در بال و دُمش پرهای دراز محکم آفریده که ابزار پرواز وی می‌باشد...» (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲).

چه بسیار مواردی که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه و در خطبه‌های آن، مخاطبان را اعم از کودک و بزرگسال، به دقت و کنجکاوی در شگفتی‌های آفرینش جوّ و هوا و خفاش و طاووس و کوه‌ها و آب‌ها و بادها و نظایر اینها وا می‌دارد؛ زیرا در آفرینش آنها توسط خالق متعال بسیار صنعتگری و نوآوری و تنوع ایجاد شده است: «ابْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَوَانٍ وَ مَوَاتٍ وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ وَ اَمَامٍ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلٰى لَطِيفِ صِنْعَتِهِ؛ خداوند پدیده‌های شگفتی از جانداران حرکت‌کننده و بی‌جان، برخی ساکن و آرام، بعضی حرکت‌کننده و بی‌قرار آفریده است و شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعتگری خویش به پا داشته است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱۶۵، ص ۱۶۹).

۳-۳. استقلال فکری

در متون اسلامی یکی دیگر از مؤلفه‌های شخصیتی خلاقیت که در پرورش فکری کودکان و نوجوانان بسیار مؤثر است، استقلال در اندیشه است. استقلال در اندیشه به معنای آن است که تفکر آدمی از حالت انفعالی محض خارج شود و خود نقش فعالانه و آزادانه‌ای در سنجش، گزینش و طرد اندیشه‌ها داشته باشد. این چنین تفکری قابلیت زیادی در خلق اندیشه‌های متهورانه و بدیع دارد. شرط لازم برای مستقل اندیشیدن و پروراندن آن، رهاسازی فکر از هرگونه تقلید منفعلانه، جمود، لجاجت، تعصب، استبداد و استعباد فکری است؛ زیرا هر کدام از آنها مانع از عملکرد مستقلانه اندیشه می‌شود.

در بیان‌های متنوعی از معصومان علیهم السلام به رهاسازی فکر از موارد بالا اشاره شده است. برای نمونه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اللجاجة تسل الرّای؛ لجاجت، فکر و اندیشه را ضایع می‌سازد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، کلمات قصار، ش ۱۷۹). در سخنی دیگر می‌فرماید: «من استبدّ برأیه هلك؛ هر که استبداد در رای اش داشته باشد، هلاک شود» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۱).

در روایت‌های اسلامی گاه تقید فکری ریشه‌های نفسانی و عاطفی دارد؛ به گونه‌ای که شخص را به ورطه جهل و نادانی می‌اندازد. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «حُبُّ الشَّيْءِ يَعْمي وَيُصِمُّ؛ محبت و علاقه افراطی به چیزی آدمی را کور و کر می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۷۰). حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: «إِنَّمَا الْجَاهِلُ^۱ مَنْ اسْتَعْبَدَتْهُ الْمَطَالِبُ؛ نادان [شخص بدون اندیشه] کسی است که بنده خواهش‌های نفسانی اش باشد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۷۶)؛ به عبارتی دامنه رهاسازی فکر تا آنجاست که شخص باید از خواسته‌های نفسانی خود نیز آزاد باشد تا با واقعیت‌ها و مسائل اطراف خود، بدون حب و بغض و تنها بر مبنای واقعیت موجود با آنها مواجه شود. خداوند در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره زمر صاحبان اندیشه مستقل را بشارت داده و می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ». در این آیه، گشودگی اندیشه (يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ) و استقلال در غربال‌گری ذهنی توسط خود شخص (فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) بشارت داده شده است.

امام کاظم (علیه السلام) در وصیتی به هشام می‌فرماید: «يا هشام، لو كان في يدك جوزة وقال الناس في يدك لؤلؤة ما كان ينفعك وانت تعلم انها جوزة. ولو كان في يدك لؤلؤة وقال الناس: انها جوزة ما ضررك وانت تعلم انها لؤلؤة؛ ای هشام! اگر گردویی داشته باشی و همه گویند لؤلؤ است، سودت ندهد، تو خود می‌دانی که گردو است و اگر لولویی در دستت باشد و مردم گویند گردو است، زیانت نرساند، تو خود می‌دانی که لؤلؤ است» (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۸۷، ص ۸۵۲). بنابراین ملاک اصلی آن است که انسان، استقلال فکر خود را از دست ندهد و بدون سنجش، در هر مسئله‌ای تحت تأثیر افکار و قضاوت‌های دیگران قرار نگیرد.

مسئله دیگر پیروی از اکثریت است. معمولاً انسان‌ها تمایل دارند هم‌رنگ جمعیت شوند و از اینکه نظر آنها خلاف عرف معمول باشد و واکنش منفی دیگران را برانگیزند، واهمه دارند؛ ولی در متون دینی، ضمن سرزنش معیار قرار دادن رأی اکثریت می‌فرماید که «کثرت معیار نیست». امام کاظم (علیه السلام) با استنباط از آیه ۱۱۶ سوره انعام در مقام سرزنش پیروی از رأی اکثریت می‌فرماید: «يا هشام! ثُمَّ دَمَّ الْكُثْرَةَ فَقَالَ «وإن تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ؛ ای هشام! خداوند کثرت را نکوهش کرده و فرموده است: «اگر از بیشتر اهل زمین پیروی کنی از راه خدا گمراهت کنند» (همان، ص ۸۵۰). سرانجام می‌توان گفت کودکانی که در تفکر منش مستقلی دارند، زمینه شخصیتی مناسبی برای خلاقیت‌های علمی و عملی در عرصه‌های مختلف خواهند داشت.

۱. در دیدگاه اسلامی «جهل» در مقابل «عقل و اندیشیدن» قرار می‌گیرد نه در برابر «علم» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۴، باب عقل و جهل).

۳-۴. اعتماد به نفس

از دیگر مؤلفه‌های شخصیتی خلاقیت، داشتن اعتماد به نفس است. از دیدگاه اسلامی افرادی که متوجه عزت و کرامت ذاتی خود هستند، در همه امور و اعمال، اطمینان و اعتمادی درونی نسبت به خود و توانایی‌های خود دارند. برعکس افرادی که متوجه کرامت ذاتی خود نیستند و اعتمادی به توانایی‌های ذاتی خویش ندارند و خویشتن خویش را همواره خوار کرده‌اند، هیچ‌گاه از شهامت و جسارت کافی در انجام امور برخوردار نبوده‌اند و به دنبال آن امید انجام کار خلاقانه‌ای نیز از آنها نمی‌توان داشت.

به سخن دیگر می‌توان گفت: اعتماد به نفس، مستلزم شناخت توانایی‌های نفس و تکریم نفس (عزت نفس) است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَوَجُّحَ خَيْرَةٍ؛^۱ کسی که نفسش بر وی خوار شد، امید عمل سودمندی از او نداشته باش» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۹۴). همچنین حضرت می‌فرماید: «كفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛ برای جهالت مرد همین مقدار بس است که قدر و اندازه خویش را نشناسد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱۶، ص ۶۰).

در یک سخن کلی‌تر، می‌توان گفت خلاق بودن در عمیق‌ترین مفهوم آن، مستلزم شناخت و اعتماد به توانایی‌های خود و شکوفا کردن آنهاست؛ البته آشکار است شناسایی توانایی‌های بالقوه کودکان و نوجوانان و زمینه‌سازی فرصت‌های لازم در رشد و بروز توانایی‌ها و افزایش اعتماد به نفس آنها از مسئولیت‌های والدین و مربیان است.

در آیه ۲۹ سوره فتح، در توصیف مؤمنان در انجیل در قالب بیان تمثیلی به این صورت بیان می‌شود: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ؛ و مثل آنها در انجیل، همانند کشته‌ای است که جوانه‌اش برآورد و آن را مایه دهد تا به تدریج قوت گیرد و بر ساقه‌های خود بایستد و زارعان را به شگفتی وادارد». در این بیان تمثیلی، رشد و شکوفایی و زاینده‌گی گیاه به خود گیاه نسبت داده شده و این مفهوم با تعبیر «أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ» آمده است. «شَطْأَهُ گیاه» به معنای آن جوانه‌هایی است که از خود گیاه به وجود می‌آید و در اطراف آن می‌روید و کلمه «ایزار» که مصدر «آزَرَهُ» است، به معنای اعانت و یاری است (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۸، ص ۴۴۸).

سپس به اعتماد و تکیه بر توانایی‌های درونی در رشد و شکوفایی اشاره می‌کند و این مفهوم با تعبیر «فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» آمده است. آنچه از این آیه که در قالب توصیفی-تمثیلی از مؤمنان، استنباط می‌شود، این است که آنها جهت هرگونه شکوفایی، نوآوری و بالندگی (به معنای اعم آن) در مقابل وابستگی و تکیه بر دیگران، همواره بر نیروها و توانایی‌های درونی خود تکیه و اعتماد می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت اعتماد به نفس از مؤلفه‌های برجسته شخصیت‌های کودکان خلاق محسوب می‌شود که به موجب آن کودکان با کمک و حمایت والدین و معلمان، نسبت به ترس از اشتباه و خطر

۱. خَيْرٌ: عبارت است از هر چیز سودمند که همه کس به آن راغب باشد (راغب، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۴۱).

کردن مصونیت یافته و با شک و تردید به توانایی‌های خود نگاه نمی‌کنند و بر توانمندی‌هایش اعتماد کرده و در مواجهه با مسائل، خود را مهیا و توانمند در آفرینش هر ایده و عمل خلاقانه می‌یابند.

۳-۵. الگوگیری

از دیگر مؤلفه‌های شخصیتی خلاقیت از دیدگاه اسلامی، ویژگی الگوگیری است. کودکان خلاق از هر پدیده و ایده‌های الگو می‌گیرند و این الگوها را در آفرینش پدیده‌ها و ایده‌های جدیدتر و یا در کشف مسائل جدید، تعمیم داده و به‌کار می‌برند. از دیدگاه اسلامی هر خلاقیت انسانی برخلاف خلاقیت خداوند، مبتنی بر دریافت الگویی از پدیده‌ها و ایده‌های مختلف پیشین است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللَّهُ لَا مِثْلَ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ؛ هر کس چیزی بسازد، آن را از چیزی دیگر ساخته است؛ ولی خداوند آنچه را ساخته از چیزی نیافریده است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۳۰). حضرت در جای دیگر در یک بیان سلبی از آفرینندگی خدا صحبت می‌کند و آن را با مفهوم الگوگیری پیوند می‌دهد. ایشان می‌فرماید: «مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بَعْلِيهِ وَ مُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ، بِإِقْتِدَاءٍ وَ لَا تَعْلِيمٍ، وَ لَا احْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ؛ او با علم خویش آفریدگان را پدید آورده و با فرمان خود موجودات را آفریده است بی‌آنکه از کسی پیروی کند و یا بیاموزد و یا از طرح حکیم دیگری الگو گیرد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۱، ص ۳۷۶).

با نظر به سخنان حضرت امیر (علیه السلام) می‌توان این نظریه را از دیدگاه اسلامی مطرح کرد که برای هر دستاورد خلاقانه‌ای همواره پیشگامانی وجود دارند و به عبارتی در همه نمونه‌های خلاقیت، مشاهده شده است که افکار جدید از گذشته نشئت گرفته و یا در ارتباط با آنچه از قبل بوده، تکامل یافته است؛ البته این نظریه به معنای آن نیست که نحوه شکل‌گیری آثار خلاقانه به‌طور مطلق در استمرار با آثار و ایده‌های گذشتگان صورت گرفته و هیچ عنصر فکری خودانگیزخته و خودافزوده بر آن اضافه نشده است؛ بلکه به معنای آن است که الگوها و ایده‌های پیشینیان با جزئیات و ابعاد بیشتر و متفاوت‌تری مورد دقت شخص خلاق قرار گرفته و مبتنی بر الگوهای پایه از طریق آنچه تشابه خوانده می‌شود، تعمیم یافته و الگوهای نو در موقعیت‌های جدید ساخته می‌شود.

از منابع مهم الگوگیری افزون بر الگوها و ایده‌های پیشینیان، طبیعت خداوندی است. بسیاری از نوآوری‌ها و خلاقیت‌های اشخاص خلاق، از طبیعت اقتباس و الگو گرفته شده است. از امام صادق (علیه السلام) روایت‌های فراوانی نقل شده است که شاگرد خود مفضل را به توجه و تفکر در الگوهای طبیعت فرامی‌خواند (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹). در این زمان نیز بسیاری از فناوری‌های خلاقانه مبتنی بر الگوهای طبیعی است؛ به هر صورت می‌توان گفت از منظر اسلامی یکی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری شخصیت خلاق در کودکان و نوجوانان، ویژگی الگوگیری آنهاست؛

به گونه‌ای که ذهن کنجکاو و تیزبین آنها از هر پدیده اطراف خود و از هر ایده‌ای که با آن مواجه می‌شود، الگویی اقتباس می‌کند.

۳-۶. مشورت‌پذیری

یکی دیگر از عناصر شخصیتی خلاقیت که عامل مهمی در پرورش فکری کودکان و نوجوانان است، ویژگی مشورت‌پذیری است. اشخاص خلاق از افکار و ایده‌های گوناگون استقبال می‌کنند و آنها را با حفظ استقلال فکری، می‌سنجند و درباره آنها قضاوت می‌کنند: «فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ...» (زمر، ۱۷ و ۱۸). در قرآن آشکارا در همه امور به مشورت دعوت شده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يُؤْتِيهِمْ»؛ در کارهایشان با یکدیگر مشورت می‌کنند» (شوری، ۳۸). در روایت‌های حضرت امیر (علیه السلام)، مشورت‌گری و مشورت‌پذیری از مؤلفه‌های آفرینش‌گری و نوآوری شمرده شده است. حضرت به آفرینندگی خداوند اشاره و ویژگی‌هایی را برای آفرینش‌گری از جمله ویژگی «مشورت‌پذیری» انسان ذکر می‌کند و این ویژگی‌ها را از خداوند سلب و آنها را شایسته آفرینش‌های انسانی می‌داند.

حضرت در خطبه ۱۵۵ نهج البلاغه (۱۳۸۷، ص ۲۸۶) می‌فرماید: «خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَىٰ غَيْرِ تَمَثِيلٍ وَلَا مَشُورَةٍ مُّشِيرٍ وَلَا مَعُونَةٍ مُّعِينٍ...؛ پدیده‌ها را بیافرید بی‌آنکه از نمونه‌ای الگو گیرد و یا با مشاوره مشورت نماید و یا از قدرتی کمک بگیرد». حضرت با بیان دیگری در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه (۱۳۸۷، ص ۳۷۶) می‌فرماید: «مُبْتَدِعُ الْخَلَائِقِ بَعْلَمَهُ، وَ مَنْشِئِهِمْ بِحِكْمِهِ، بِإِقْتِدَاءِ وَ لَا تَعْلِيمٍ وَ لَا احْتِذَاءٍ لِمَثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ وَ لَا إِصَابَةَ خَطِئًا وَ لَا خَضْرَةَ مَلَأَ؛ او با علم خویش آفریدگان خویش را پدید آورد و با فرمان خود موجودات را آفرید بی‌آنکه از کسی پیروی کند و یا بیاموزد و یا از طرح حکیم دیگری الگو گیرد و بی‌آنکه دچار اشتباه شود و از حضور و مشورت گروهی بهره‌مند شود». امام صادق (علیه السلام) نیز در روایتی، آفرینش دانش‌های تازه را نتیجه «مشورت» می‌داند: «فِي الْمَشَاوِرَةِ اِكْتِسَابُ الْعِلْمِ وَ الْعَاقِلُ مَنْ يَسْتَفِيذُ مِنْهَا عِلْمًا جَدِيدًا؛ در رایزنی‌ها کسب دانش است و خردمند کسی است که از آن، دانش‌های تازه به دست می‌آورد» (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۴۴).

بنابراین با توجه به روایت‌های بالا، مشورت‌پذیری از مؤلفه‌های مهم در آفرینش هر امر خلاقانه شمرده شده است و کودکانی که این ویژگی را دارند، ظرفیت بیشتری برای خلاقیت و نوآوری دارند. از شیوه‌هایی که منجر به تقویت مشورت‌گری در کودکان و نوجوانان می‌شود، تشویق آنها بر گفتگوست. گفتگو ابزار و روشی را در اختیار کودکان قرار می‌دهد تا به مشورت و تبادل آرا و ایده‌ها با یکدیگر بپردازند و از این‌رو موجب تحریک تفکر خلاق، افزایش توانایی‌های ذهنی و تقویت قدرت تصور و استدلال در آنها شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه هدف این مقاله بررسی مؤلفه‌های خلاقیت در پرورش فکری کودکان و نوجوانان از دیدگاه اسلامی است، در یک جمع‌بندی نهایی، می‌توان گزاره‌های زیر را نتیجه گرفت:

۱. مؤلفه‌های خلاقیت در دیدگاه اسلامی دارای اجزای شناختی، انگیزشی و شخصیتی است. هر یک از این عناصر و اجزا سهم مهمی در تکوین خلاقیت کودکان و نوجوانان دارند. این مؤلفه‌ها در قالب‌های سه‌گانه و با اجزای ریزتر آن، صورت منسجم و جامعی به خود گرفته است که در رویکردهای غربی، این انسجام و طبقه‌بندی منظم با اجزا جزئی‌تر آن یافت نمی‌شود. همچنین در برخی از رویکردهای غربی مانند رویکرد سی‌سیکسزنت می‌هالی مجموعه عوامل محیطی و بیرونی خلاقیت با مؤلفه‌های خلاقیت که در حکم ذاتیات خلاقیت‌اند، خلط شده است که به لحاظ روش‌شناختی اشکال دارد؛

۲. قوه متصرفه با نظر به قابلیت‌ها و کارکردهای چهارگانه آن، نقش بنیادین و محوری در ساخت سازه‌های ذهنی خلاقیت و مرتبط کردن ادراکات حسی، خیالی و عقلی دارد. بر این اساس مؤلفه‌های شناختی خلاقیت، که ناظر بر کارکردهای منحصر به فرد این قوه است عبارتند از: مؤلفه‌های تشبیه، تجسیم، ترکیب و تجزیه؛

۳. از دیدگاه اسلامی انگیزه نقش بسیار مهمی در خلاقیت و نوآوری افراد ایفا می‌کند و طبق تصریح آیات و روایات این انگیزه از نوع رفع نیاز و کاهش تنش است؛ از این‌رو انگیزه آفرینش و خلاقیت تابعی از توسعه نیازهاست؛

۴. از دیدگاه اسلامی شاکله یا شخصیت انسان منشأ اعمال آدمی است که از یک‌سو محصول خلقت ذاتی (طبیعت اولیه) و از سوی دیگر محصول خلقت عارضی (طبیعت ثانوی) است. این مجموعه دست به دست هم داده و هیئت و حالت نفسانی را در انسان می‌سازد که از آن به شاکله یا شخصیت یاد می‌شود. در دیدگاه اسلامی از میان مؤلفه‌های شخصیتی، آن مؤلفه‌هایی که شاکله یک فرد یا کودک خلاق را می‌سازند عبارتند از: تجربه‌پذیری، کنجکاوی، استقلال فکری، اعتماد به نفس، الگوگیری، و مشورت‌پذیری.

در پایان با توجه به اینکه تحقق اهداف تربیتی در هر نظام آموزشی مستلزم پرورش ذهن‌های متفکر و خلاق می‌باشد، ضروری است پژوهش‌های بیشتری در باب خلاقیت و ابعاد دیگر آن، به‌ویژه از منظر متون دینی و فلسفه اسلامی انجام پذیرد و شایسته است برنامه‌ریزان تربیتی در طراحی برنامه‌ها، متون و شیوه‌های آموزشی، مؤلفه‌ها و عناصر اساسی خلاقیت را مورد توجه قرار دهند و مبتنی بر آن، موجب پرورش و بالندگی فکری کودکان و نوجوانان ایران اسلامی شوند.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور (۱۳۹۱)، قم: آوای قرآن.
- * نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی (۱۳۷۵)، تهران: علمی و فرهنگی.
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۷)، تهران: آستان قدس رضوی.
- * نهج البلاغه، شرح ابن میثم بحرانی (۱۴۳۰)، نشر حبيب.
۱. آمابلی، ترزا (۱۳۸۸)، شکوفایی خلاقیت کودکان، ترجمه حسن قاسم‌زاده، تهران: دنیای نو.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۳۸۷)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتی، تهران: تبلیغات اسلامی.
 ۴. افروز، غلامعلی و کامبیز کامکاری (۱۳۸۷)، مبانی روان‌شناسی هوش و خلاقیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۵. اهانیان، هانس (۱۳۷۴)، فیزیک اهانیان، ترجمه ناهید ملکی، ج ۴، تهران: ماد.
 ۶. باقری، خسرو؛ نرگس سجادیه و هانیه توسلی (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
 ۷. تورنس، ئی. پال (۱۳۷۵)، خلاقیت، ترجمه حسن قاسم‌زاده، تهران: دنیای نو.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، معرفت‌شناسی در قرآن، قم: اسرا.
 ۹. جویس، بروس؛ ویل، مارشال و امیلی کالهن (۱۳۸۷)، الگوهای تدریس ۲۰۰۴، ترجمه محمدرضا بهرنگی، تهران: کمال تربیت.
 ۱۰. حکیمی، محمدرضا؛ محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۰)، الحیات، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. خوانساری، آقاجمال (۱۳۶۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن کریم، ج ۱ و ۲، تهران: مرتضوی.
 ۱۳. ستاری، علی (۱۳۹۲)، نقد مبانی فلسفه برای کودکان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۴. سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۱)، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۵. سیدقطب (سید بن قطب بن ابراهیم) (۱۳۶۰)، آفرینش در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.

۱۶. سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، روان‌شناسی پرورشی، تهران: آگاه.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ۱۳، ۱۸، ترجمه موسوی همدانی، قم: اسلامی.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. فیشر، رابرت (۱۳۸۶)، آموزش تفکر به کودکان، ترجمه مسعود صفایی مقدم، تهران: رسش.
۲۰. کدیور، پروین (۱۳۹۲)، روان‌شناسی تربیتی، تهران: سمت.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۸)، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، ج ۱-۴، تهران: فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام).
۲۲. _____ (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: اسلامیة.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۹)، توحید مفضل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. _____ (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹)، میزان الحکمه، ترجمه رضاشیخی، قم: دارالحديث.
۲۶. مداحی، جواد؛ محمد داودی و سیدعلی حسینی‌زاده (۱۳۹۴)، «ماهیت خلاقیت در دیدگاه اسلامی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ش ۱۴، ص ۵-۲۸.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. ملاصدرا (شیرازی، صدرالدین محمد) (۱۳۸۳)، حکمت متعالیه در اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
۳۰. _____ (۱۳۸۸)، الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه، ج ۱ و ۲، ترجمه یحیی کبیر، قم: مطبوعات دینی.
۳۱. _____ (۱۳۸۸)، حکمت متعالیه در اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
۳۲. _____ (۱۳۹۱)، الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه، ترجمه جواد مصلح، تهران: سروش.
۳۳. _____ (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث.
۳۴. ناجی، سعید (۱۳۹۵)، کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۵. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۹ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳۶. هیلگارد، ارنست؛ اتکینسون، ریتال؛ و ریچارد س. اتکینسون (۱۳۷۳)، زمینه روان‌شناسی، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: صفا.